



[نشریه کانون فرهنگی شهید مکتبی روستای محمدآباد گرگان]
سال دوازدهم، شماره ۵۵، آبان ۱۳۹۳، قیمت ۱۰۰۰ تومان

بر بلندای افتخار



پیشینه مسجد محمدآباد
در گفتگو با ریش سفیدان

ماجرهای آقای فلانی

« من هج اهل دُرُغ مُرُغ نیستم »

مسجد محمدآباد از آغاز تا امروز

رایانه

هزاره سوم



- فروش انواع کامپیوترهای خانگی، لپ تاپ، تبلت و تلفن همراه
- تعمیرات تخصصی لپ تاپ، تبلت و تلفن همراه
- فروش لوازم جانبی تبلت و تلفن همراه

شماره تماس: ۰۹۱۱۹۹۷۷۲۱۰
 حیدری: ۰۹۱۱۹۹۷۷۲۱۰



آموزش دف

علی خورشید کلایی ۰۹۱۱۹۹۷۷۲۱۰

۰۹۱۱۳۷۱۱۳۷۹ : ۰۹۱۱۲۷۰۰۴۴۶ - رعشانیپور

گرگان - جاده آق قلا - انتهای روستای محمد آباد

فجر

مخزن سازی



تنها مخزن سازی مجهز به دستگاه های خم، برش، نورد و پرس عدسی
در استان گلستان

ساخت انواع: مخازن چرخدار، ثابت، هوایی، سوخت، تاسیساتی، سیلو و



الهی
عاجز و
سرگردانم، نه
آنچه دارم دانم و نه آنچه
دانم دارم.
خواجه عبدالله
انصاری

فهرست

یادداشت

۴

پیامک ها و ایمیل های رسیده

۵

اخبار

۶

نقش زنان در نهضت عاشورا

۹

مطبخ

آموزش پخت مربای به

۱۰

ناترینگ

۱۰

کس نخارد پشت من

گفتگو با سید ابوالفضل حسینی

۱۱

مسجد محمدآباد از آغاز تا امروز

۱۲

ساخت مسجد با دستهای خالی

گفتگو با حاج سید ابراهیم حسینی

۱۳

برای ساخت مسجد همه همت کردن

پیشینه مسجد محمدآباد در گفتگو با حاج

اسماعیل ناصری

۱۴

کندس پادشاه

۱۸

کَلْکَشْک

من هج اهل دُرْغ مُرْغ نیستم

۲۰

جانشین بلوتوث کبیر

۲۲

نیازمندی ها

۲۲

گزارش تصویری

۲۳

ناور

نشریه داخلی کانون فرهنگی شهید مکتبی روستای
محمدآباد گرگان
زیر نظر دبیرخانه کانونهای فرهنگی و هنری
مساجد گلستان

سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۲۲۰۰۰۰۰۶۵

وبسایت: navaronline.ir

پست الکترونیک: info@navaronline.ir

سرآغاز

آورده اند: فردی از پروردگار درخواست کرد
تا بهشت وجهنم را به او نشان دهد.
و خداوند دعای او را مستجاب کرد.
در عالم شهود او وارد اتاقی شد که جمعی از
مردم اطراف دیگ بزرگ غذا نشسته بودند.
همه گرسنه، نا امید، و در عذاب بودند. هر کدام
قاشقی داشت که به دیگ می رسید ولی
دسته قاشقها بلندتر از بازوی آنها بود طوری
که نمی توانستند قاشق را به دهانشان
برسانند. عذاب آنها وحشتناک بود!
آنگاه ندا آمد: اکنون بهشت را نظاره کن.
او به اتاق دیگری که درست مانند اولی
بود وارد شد.

دیگ غذا... جمعی از مردم... همان قاشقهای
دسته بلند... ولی در آنجا همه شاد
و سیر بودند.
آن مرد گفت: نمی فهمم!! چرا مردم اینجا
شادند؟
در حالی که در اتاق دیگر بدبختند؟
با آنکه همه چیزشان یکسان است؟
ندا آمد که...
در اینجا آنها یاد گرفته اند که یکدیگر را
تغذیه کنند هر کسی با قاشقش غذا در دهان
دیگری می گذارد. چون ایمان دارد که
کسی هست که در دهانش غذایی بگذارد.....

در دنیای مجازی پیگیر ناور باشید

navaronline.ir

اطلاعات و اخبار نشریه را در پایگاه اینترنتی ناور پیگیری نمایید.
همچنین می توانید نسخه پی دی اف شماره ۵۵ و شماره های
قبلی را از این پایگاه دانلود نمایید. و انتقادات و پیشنهادات خود
را از طریق سامانه پیامکی نشریه به شماره ۳۰۰۰۱۲۲۰۰۰۰۰۶۵
پیامک نمایید.

منتظر پیامهایتان هستیم

مدیر مسئول: رمضانعلی حمزه ای

زیر نظر شورای سردبیری

همکاران این شماره:

رمضانعلی حمزه ای، صادق ناصری محمدآبادی، محمد عباسی، ابوالقاسم سالاری، سید ابوطالب
حسینی، علی خورشید کلایی، مجتبی مازندرانی، مسعود حمزه ای، محسن حمزه ای، ابوالفضل
کلاته میمری

* مطالب منتشر شده در نشریه صرفاً دیدگاه این نشریه نمی باشد.

چند وقت پیش مشغول تماشای فیلم سالهای گذشته شبی با قرآن بودم، فیلم ۲۰ سال پیش بود؛ مستمع گوش تا گوش مسجد را پر کرده بود، چه شور و چه حرارتی. حاضرین از همه سنین بودند، حضور پیر و جوان زن و مرد و نوجوان و کودک همه به یک اندازه بود، می توانستی شعف و هیجان را در چهره تک تک حاضرین ببینی، شنیدم متقاضیان شرکت در مراسم به قدری بود که وقت دو سه ساعته مراسم مجال شرکت به همه را نمیداد و به ناچار افراد با قرعه کشی تعیین می شدند! گروه تواشیخ دختران نوجوان و کودکانی که با حفظ چند سوره در مراسم شرکت می کردند. نوجوانانی که ساعتها نوار قاریان برجسته مثل استاد عبدالباسط را گوش می دادند و تمام سعیشان را می کردند که به سبک استاد بخوانند. و چه دلنشین می خواندند. حالا بعد از قریب سه دهه که همه ساله در شب ۲۷ ماه مبارک رمضان این مراسم برگزار می شود، هر سال از سال پیش حضور اهالی کم رنگ تر می شود. فرزندان که خودشان پدر و مادر شنیده اند چطور کودکی و نوجوانی خود را با حفظ و قرائت قرآن گذرانده اند و با عشق این کار را انجام می دادند، چطور شده که حالا بچه هایشان را به این کار ترغیب نمی کنند. ریشه این کار را در کجا باید جست؟ در حال حاضر که چندین سال از فعالیت جامعه القرآن نیز می گذرد پس چرا بچه ها کمتر رغبت به خواندن قرآن دارند، شاید هم یک دلیلش تبلیغات کم باشد. شاید اگر بچه ها بیشتر تشویق شوند. چه جوانان و چه نوجوانان که حضور آنها به هرجایی رونق می بخشد، شاید که نه قطعاً تشویق والدین می تواند بیشترین تاثیر را داشته باشد که بچه هایمان به کتاب آسمانی که برنامه درست زندگی را به ما می آموزد توجه بیشتری بکنند.

به امید روزهای بهتر

بلوغ فکری

رمضانعی حمزه ای

دور از شأن و فرهنگ غنی روستا با آن همه سوابق مثبت می باشد. آیا هنوز هم نهادهای فرهنگی و اجرایی روستا باید یادآور شوند و به افراد آموزش بدهند که خسارت به تاسیسات و قطع درختان و گلهای و تخریب صندلیها و شکستن لامپ های روشنایی ضرر و زیان به منافع مردم است! آیا هنوز وقت آن نرسیده که نوجوانان و جوانان علاوه بر رسیدن به بلوغ سنی به بلوغ فکری نیز برسند و خسارت اموال عمومی را ضرر به خود تلقی کرده و علاوه بر اینکه خودشان حافظ این اموال باشند دیگران را نیز تشویق به حفظ و نگهداری از این اموال و اماکن نمایند. تا اولاً یک ذهنیت منفی از روستا و اهالی آن در ذهن دیگران باقی نماند و ثانیاً تفاوت های این روستا با روستاهای دیگر به خوبی مشخص شود.

در یک نظر میتوان مشاهده کرد که علاوه بر کارهای زیر بنایی انجام گرفته در روستا طی سالهای اخیر دهیاری با همکاری شورای اسلامی دوره های گذشته و حاضر، اقدام به زیبا سازی و احداث بوستان محلی - نصب چراغهای روشنایی در تمامی معابر اصلی و فرعی با صرف هزینه های زیاد اقدام نموده است و نگهداری آن به مراتب هزینه های بیشتری از احداث و نصب آنها دارد و تمامی اینها نیز از محل درآمدهای روستا و انجام شده است. اما متأسفانه در امر نگهداری و استفاده بهینه از آنها که به عهده اهالی محترم می باشد، سهل انگاری های زیادی و در بعضی مواقع خسارتهای عمده ای به این اماکن و تاسیسات وارد شده که عمده تا هم از سوی برخی نوجوانان و گاهاً جوانان سهواً یا عمداً انجام می گیرد که این عمل

یاد باد آن روزگاران یاد باد



هفته اول مهر هفته دفاع مقدس نامگذاری شده. ما هم به همین مناسبت با یک عکس یاد آن دوران را گرامی میذاریم. عکسی که مشاهده می کنید مربوط به سال ۱۳۶۲ خورشیدی است. که در منطقه حمیدیه دهلران (پایگاه شهید بیگلر) به یادگار گرفته شده است. ایستاده از راست:

یحیی محمدزاده، یحیی جعفرنوده، محمد ذبیحی، عیسی اترچالی، مطلب عباسی، قربان حمزه ای، جواد مازندرانی، سعداله مکتبی، شعبان غفاری، ابراهیم بهنام

نشسته از راست:

محمود محمدزاده، رضا عباسی، مرحوم علی اکبر ناصری، حجت مازندرانی

پیامک و ایمیل های رسیده

سماوات

سلام ممنون از مطالب بسیار زیبا و جذابتون چند باری سایتتون خوندم جالب بود لطفاً آگه امکان داره داستان های مادر بزرگ های قدیمی را با لهجه محلی بنویسین در مورد زیر برج محمدآباد که چرا به این نام است هم مطلب بنویسین
ناور: ممنون؛ ما هر شماره یه اوسانه داریم، اون مطلب هم که گفتم چشم، باید بدیم آقای تاریخچه بنویسه

۰۹۳۸---۰۵۱۷

با سلام و خسته نباشی به مسئولین نشریه ناور.

با این همه تلاش و زحمت روی این نشریه زحمت میکشین آگه همون صفحات اول و دوم این همه غلط املائی داشته باشه هرکی بخواد بخونش از خوندن تا آخرش پشیمون میشه. لطفاً قبل چاپ حتماً بیار اون متن رو بخونین و اصلاحش کنین با تشکر

ناور: ممنون؛ حاجی طرح فهرست آگاهانه انتخاب شده بود. حساس نشو

تاریخچه واحد پول ایران بعد از اسلام

سید ابوطالب حسینی

خیلی زود در فرهنگ مردم به جای نادری استفاده از لفظ ده شاهی (شاهی = پنجاه دینار و ۵۰۰ دینار = ده شاهی) رواج پیدا کرد.

در طول سلطنت قاجار سکه های مورد استفاده در ایران؛ شاهی، صنار، عباسی و ده شاهی بود و در اواخر این دوره سکه های هزار دیناری و دوهزار دیناری هم ضرب شد (یک قرانی و دو زاری).

در ابتدای سلطنت پهلوی برای یک دست شدن واحد پول ایران سکه های ریال به جای ۱۱۷۵ دینار به مبلغ ۱۰۰۰ دینار مطابق قران کاهش داده شد و واحد پول «ریال» نام گرفت.

واژه تومان که امروزه بیشتر از ریال کاربرد دارد واژه ای مغولی است که بعد از حمله مغولها به ایران وارد زبان فارسی شده است و به معنای ده هزار است که نمونه کاربردی آن در منصب «تومان باشی» یعنی فرمانده ده هزار نفر می توان دید. تا سال ۱۳۱۰ تومان معادل با ۱۰۰۰۰ دینار بود که امروزه هر تومان با ۱۰ ریال معادل شده است. که عملاً تومان واحد پول غیر رسمی در زندگی روزمره ایرانیان شد.

منبع: سایت بانک مرکزی

واحد پول ایران بعد از اسلام بر مبنای دینار بنا شد که امروزه هم در کشورهای عربی رایج است و استفاده می شود. به همین ترتیب سلطنت ها و حکومت های ایرانی هم، از دینار استفاده می کردند. اما به تدریج در نتیجه تورم و بی ارزش شدن پول، احتیاج به پول بزرگ تر پیش آمد. این واحد ها، همه بر مبنای دینار بنا شده بود. اولین واحد پولی سکه صد دینار (صنار) بود که توسط سلطان محمود غزنوی ضرب شد و به اسم محمودی نامیده می شد. در همان زمان پادشاهان ماورا النهر (پادشاهان سامانی) سکه نقره پنجاه دیناری به نام «شاهی» ضرب می کردند. در حقیقت یک شاهی نصف محمودی بود.

در دوره صفوی، شاه عباس شروع به ضرب سکه ای کرد به ارزش ۲۰۰ دینار و به نام «عباسی» معروف شد. به علت رابطه ایران با پرتغال در دوران صفوی سکه های پرتغالی به نام رئال در ایران رایج شد که وزنش مطابق ۱۱۷۵ دینار بود و در ایران به همین مقدار خریداری می شد و بعدها به نام ریال رواج پیدا کرد. در زمان نادر شاه یک نوع سکه به ارزش ۵۰۰ دینار ضرب کرد به نام نادری اما

بربلندای افتخار

ابوالقاسم سالاری

شود که بعضی از استانها حتی یک نماینده هم در کاروان اعزامی نداشتند.

ضمن تقدیر و تشکر از مسئولان ورزش و شورا و دهیاری روستا برای استقبال کم نظیر از این عزیزان امید آن می رفت که قبل از اعزام هم برنامه ای برای بدرقه این افتخارآفرینان در نظر گرفته می شد که با توانی دو چندان و روحیه ای مضاعف در این مسابقات حضور پیدا می کردند. در اینجا امیدواریم با نگاه ویژه مسئولین ورزشی استان و شهرستان و بالاخص روستای عزیزمان به این رشته بتوانیم اینگونه افتخار آفرینی ها را مداومت بخشیده و نسلی که در حال حاضر وجود دارد، ادامه دار بوده و بتوان با کار زیربنایی جایگزین های مناسبی برای قهرمانان روستای مان پیدا کنیم.

بودند و به مسابقات اعزام شدند و این افتخاری بزرگ برای روستای ما به شمار می رود. البته خانم سمیرا شعبانی (کاپیتان تیم بانوان) هم با بدشانسی و به علت مصدومیت از این مسابقات بازماند.

بزرگی کار این عزیزان زمانی مشخص می

مسابقات آسیایی در اینکه اون کره جنوبی طبق برنامه از پیش تعیین شده شروع شد و با حضور ورزشکاران کشورمان در رشته های مختلف با کسب عنوان پنجمی کاروان کشور عزیزمان ایران به پایان رسید.

یکی از رشته هایی که در این دوره از

مسابقات حضوری موفق داشت رشته کبیدی بود که هم تیم آقایان و هم تیم بانوان این رشته موفق به کسب مقام نائب قهرمانی گردیدند و با بدست آوردن مدال نقره مسابقات به کار خود پایان دادند.

از آنجا این رشته برای ما مهم است که چهار نفر از اعضای تیم (غلامرضا مازندرانی، میثم قجری، فاضل اترچالی و میثم عباسی) از روستای عزیزمان



از گوشه و کنار

سید علی خمینی در محمدآباد

چند سالی بود که یادواره شهیدای محمدآباد آن شور و حال سالهای قبل تر را نداشت. سخنرانان متوسط، برنامه ریزی متوسط و خلاصه همه چیز معمولی و برنامه ها تکراری بود. اما امسال همه این مسائل تحت تاثیر یک نام قرار گرفت. سید علی خمینی (نوه امام خمینی)؛ سخنران یادواره شهیدای روستای محمدآباد. انگار همین کافی بود تا سیل جمعیت را راهی مراسم محمدآباد کند. علاوه بر مردم مشتاق منطقه خیلی از مسئولین هم از این مراسم عقب نماندند و خودشان را به محل برگزاری مراسم در سالن ورزشی که باز هم جوایگوی جمعیت نبود،

رساندند. سخنان سید علی خمینی هم بازتاب گسترده ای در رسانه های کشور و بالاخص منطقه داشت. جا دارد یک خدا قوت به دست اندرکاران این مراسم بگیم. خدا قوت.

و باز هم قصه تابلوی ورودی

در شماره های قبلی درباره تابلو سردر ورودی سالن ورزشی نوشتیم و تذکر دادیم، که منجر به ساماندهی مجدد (شما بخوانید موقت) آن گردید. ولی باز هم مشاهده می شود که همان وضع سابق برقرار است. و بنری که نصب شده بود کنده شده و

شبهای پارک

با آماده شدن فاز ۴ بوستان

محلی مشاهده شد که در این افراد زیادی اعم از محمدآبادی و غیره جهت تفریح و تفرج و سرگرمی و استراحت به پارک مراجعه می کنند. جا دارد از دهیاری و عوامل آن بابت ایجاد محیطی جهت تفریح و استراحت تشکر ویژه ای داشته باشیم و یک خدا قوت به همه آنها بگوییم. امیدواریم هر چه زودتر بقیه فازهای پارک هم آماده بهره برداری گردد. و یک درخواست کوچک هم داریم، لطفاً تابلو سردر ورودی پارک را درست نمایید.

جام شوال ... ببخشید رمضان

مسابقات فوتسال جام رمضان امسال با تاخیر زیادی شروع شد (بعد از شب بیست و سوم رمضان) که باعث شد مسابقات

تا آخر ماه مبارک تمام نشه و ادامه بازیها بعد از ماه رمضان انجام بشه. حداقل انتظار از برگزار کنندگان این است که برنامه ریزی منظم تری داشته باشند.

برنج نمونه

اگر شما شالیکار باشید و شالی تان را برنج کرده باشید حتماً با پدیده ای بنام برنج نمونه آشنا هستید. در طی فروش برنج شاید در حدود سی چهل کیلو برنج به عنوان نمونه از دست تان می رود. که مشتری ببرد و بخت کند و اگر خوشش آمد برگرد و برنج بخره. البته نمیشه یکطرفه قضاوت کرد مشتری هم میخواد از کیفیت محصولش مطمئن باشه.

تودیع و معارفه روحانی جدید روستا

شب دوم آبان ماه مراسم تودیع و معارفه روحانی جدید روستا درمسجد جامع برگزار گردید. در این مراسم از زحمات روحانی سابق حجت الاسلام والمسلمین نورعلی اسدی تقدیر و تشکر و حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر ولی الهی به عنوان امام جماعت جدید روستا معرفی گردید.

شاگردان نمونه

۶ تن از شاگردان و محصلین روستا در آزمون ورودی مدرسه راهنمایی نمونه موفق به کسب نمره قبولی شدند. علی حمزه ای، محمد ناصری، امیر عباس و امیر حسین علی پور، مهدی سعادت و عرفان محمدی قبول شدگان در این آزمون می باشند. با آرزوی موفقیت روز افزون برای این عزیزان.

نائب قهرمانی کشور برای بوکسور محمدآباد



آقای محمد نوری توانست در مسابقات بوکس مسابقات قهرمانی کشور در رده سنی نوجوانان به مقام نائب قهرمانی دست یابد و به اردوی تیم ملی راه یابد.

بتن ریزی پشت جداول اصلی روستا



بیش از ۸۰۰ متر از پشت جداول مسیرهای اصلی روستا بتن ریزی و زیبا سازی شد. دهیاری روستا با همکاری شورای اسلامی با هزینه ای بالغ بر ۱۰ میلیون تومان جهت زیبا سازی معابر روستا اقدام به انجام این کار کرده اند.

مسابقات فوتبال جام رمضان

مسابقات فوتسال جام رمضان سال ۹۳ با حضور ۱۲ تیم از روستاهای محمدآباد، امیرآباد، کریم آباد و شهرستان گرگان برگزار شد. در این بازیها تیم ها در ۳ گروه ۴ تیمی با هم بازی کردند و در پایان تیم شهدای محمدآباد در مقابله با تیم شهدای امیرآباد به پیروزی رسید و قهرمان این مسابقات شد.

افطاری مجمع خیرین

مجمع خیرین روستای محمدآباد در سال ۹۳ طبق روال هر ساله اعضای خود را در اوایل ماه رمضان به ضیافت افطار دعوت کرد و در آن به ارائه گزارش عملکرد خود در یک سال گذشته پرداخت و اهداف خود در آینده را با اعضای این مجمع در میان گذاشت. گردهمایی امسال مجمع با حضور حدود بیش از صد نفر از اهالی روستا برگزار گردید. گزارش عملکرد مجمع که پس از صرف شام ارائه شد وقت زیادی را از مدعوین نگرفت و در آن مختصراً به اقدامات مجمع در سال گذشته اشاره شد و نکته قابل توجه در ارائه گزارش، خواندن اسم برخی افراد (که هر یک به نوبه ی خود در کارهای خیر مجمع سهیم بودند) در جمع حاضر بود که برخلاف عرف کارهای خیر و انسان دوستانه اتفاق افتاد و قطع به یقین خود آن افراد هم راضی به این کار نبودند. در آن جلسه گزارشکار مجمع فقط به صورت شفاهی ارائه شد و گزارش کتبی آن در روز عید فطر بین مردم روستا توزیع گردید.

اهم فعالیت های شورای اسلامی و دهیاری روستا در دوره چهارم



تکمیل روشنایی معابر روستا

با توجه به مشکلات روشنایی در تعدادی از معابر اصلی و فرعی روستا، دهیاری اقدام به تکمیل روشنایی این معابر و نصب لامپ، پن تاب و سرویس کردن تعدادی از چراغ های معیوب نمود که این تعمیرات ۴,۵ میلیون تومان هزینه داشت.

سیستم تصفیه آب شرب

تکمیل و راه اندازی سیستم تصفیه خانه آب شرب روستا طبق آمار آب فار با هزینه ای به مبلغ ۱۸۰ میلیون تومان بهبود یافت.



جدول خیابان کشاورز

دهیاری با همکاری شورای اسلامی اقدام به ساخت جدول در خیابان کشاورز نمود. این جدول کشی که بطول ۲۶۰ متر انجام شد، هزینه ی اجرای آن (با توجه به تمام نشدن کار) حدود ۳۰ میلیون تومان بود.

تعریض کوچه بوستان پنجم

دهیاری با همکاری شورای اسلامی و اهالی محله سعادت اقدام به تعریض خیابان بوستان پنجم نمود. هزینه این طرح توسط دهیاری تامین گردیده است.



بازرسی ویژه

تازه به این محل نقل مکان کرده بودند، یکی دو روزی بود که مشغول جابجایی وسایل خانه و اثاثیه بودند و تازه کمی مرتب شده بود؛ مرد داخل حیاط را رفت و روب می کرد و زن هم داخل خانه را نظافت می کرد، تا اینکه زن، شوهرش را به صرف چای جهت رفع خستگی دعوت کرد، همانطور که مشغول صرف چای بودند ناگهان صدای آیفون بلند شد و زن و مرد متعجب بهم نگاه کرده و اینکه چه کسی مهمان ناخوانده شان هست، تصویر پیرزنی تکیه کرده بر عصا از پشت آیفون نمایان بود و در جواب سوال کیه؟ پیرزن پاسخ داد منم همسایه روبرویی،

میخواهم احوالی از شما بپرسم، پیرزن بعد از باز شدن درب نگاهی به گوشه و کنار حیاط انداخته و خود را به زور از پله ها بالا کشیده و با تعارف زن صاحبخانه وارد هال شد و بدون اینکه حال و احوالی از مرد و زن صاحبخانه بپرسد و خود را معرفی کند، یکراست سراغ اتاقها رفت و پس از باز کردن درب آنها سرکی به داخل اتاقها و آشپزخانه انداخت و حتی سرویسهای بهداشتی را هم بی نصیب نگذاشت تا اینکه مرد صاحبخانه به کنایه گفت خانم بازرس! اگر بازدید تمام شد بفرمایید بنشینند تا برایتان چای بیاورم.

آداب مهمانی

یکی از آداب خوب ما ایرانی ها مهمانی رفتن و دعوت مهمان می باشد که زبانزد جهانیان است مردم ایران به مهمان نوازی معروفند و در اسلام نیز پذیرایی از مهمان سفارش شده است. اما مهمانی رفتن یا میزبان بودن دارای شرایط و آداب خاصی است که در اینجا چند عادت خود و بد را به شما معرفی می کنیم.

۱- تا حد امکان از رفتن به صورت سرزده به منزل دیگران خودداری نموده و چنانچه میخواهید به منزل کسی بروید، ابتدا به او اطلاع دهید تا آمادگی لازم را داشته باشد و بهترین روش مهمانی آن است که میزبان شما را دعوت کند. البته اگر فقط برای تجدید دیدار و صله رحم به منزل کسی می روید، بدون دعوت کردن مانعی ندارد. ولی کوتاه و مختصر باشد.

۲- وقتی وارد منزل کسی می شوید از تجسس و سرک کشیدن به جاهائی که به شما ربطی ندارد، خودداری کنید.

۳- بهتر است که میهمان در کارهای پذیرایی به میزبان کمک کند تا او احساس خستگی نکند و باعث دلزدگی او از مهمانی نشود. متأسفانه بعضی ها منزل میزبان را با هتل و رستوران اشتباه می گیرند و فقط میخورند و میخوابند.

۴- در جمع های مهمانی که چندین نفر حضور دارند هیچوقت در گوشی حرف نزنید زیرا بقیه ممکن است فکر کنند درباره ی آنها صحبت می کنید.

۵- با بچه ها مهربان باشید، زیرا بچه ها گاهی اوقات در مهمانی ها غیرقابل تحمل می شوند اما باید فرصت تجربه و آموختن را به بچه ها بدهید.

۶- قدردان زحمات میزبان باشید، زیرا میزبان برای اینکه شما را به مهمانی دعوت کند زحمت و هزینه ای متحمل می شود، گرچه میزبان با شوق و علاقه این کار را انجام می دهد اما شما نیز باید قدردان ایشان بوده و جهت قدردانی هدیه ای بصورت تشکر گفتاری یا نوشتاری و یا هدیه ای کوچک به ایشان تقدیم کنید.

از این شب های تکراری

نگاهی به مراسمات مذهبی در سالهای اخیر

مراسم شبی با قرآن، امسال نیز طبق روال سالیان گذشته در شب بیست و هفتم ماه رمضان در مسجد جامع روستا برگزار شد و همانطور که انتظار می رفت کمرنگ تر از سال و سال های گذشته بود. اتفاقی که در این چند سال دیگر جای تعجب ندارد و هر سال در مراسم شبی با قرآن و حتی شب های قدر شاهد حضور کمرنگ اهالی در مسجد هستیم. البته که بخشی از دلیلش این است که روستا حالا دو مسجد دارد، اما هیچکس منکر این قضیه نیست که برنامه های از این دست دیگر تکراری و تا حدودی خسته کننده شده است. ضمن تقدیر از تلاش های بی منت برگزار کنندگان مراسم باید اذعان داشت که دیگر نوآوری و جذابیت در اغلب مراسم و برنامه های مذهبی وجود ندارد. راستش را بخواهید خود من هم به دلیل همین تکراری بودن برنامه و (اگر توهین نباشد) حوصله سر بر بودنشان، رغبتی برای حضور در مراسم شبی با قرآن امسال نداشتم و صرفاً برای عکس گرفتن و حسب وظیفه ای که دفتر نشریه به من محول کرده بود به مراسم آمدم. اما جدای از حضور کمرنگ حضار، مراسم امسال واقعا ناامید کننده بود و زنگ خطر را به صورت جدی برای سال های بعد به صدا درآورد. اگر بگوییم امسال هیچ قاری بزرگسالی داوطلب شرکت در مراسم شبی با قرآن نبود، پر بیراه نگفته ایم. سوای حضور خردسالان که

با تمام اهمیتش جزء پلان B برنامه های این چنینی محسوب می شود، دو قاری بزرگسال در مراسم حضور داشتند، یکی از طرف برگزار کنندگان طبق روال هر سال دعوت شده بود (داوطلب نبود) دیگری هم که خود از عوامل اجرایی مراسم بود و خواه و ناخواه این ذهنیت را به وجود می آورد که برای پر کردن چارت برنامه و اینکه فقط خردسالان در مراسم امسال نباشند، به عنوان شرکت کننده حضور یافته بود، که در آنجا هم وقتی از حضار درخواست کرد که از وی به عنوان حافظ قرآن سوال بپرسند، کسی حتی داوطلب سوال پرسیدن هم نشد و بعد از نشر نصف و نیمه ای که به حضار زده شد چند نفر برخاستند و از حافظ قرآن سوال پرسیدند.

مراسم شب های قدر امسال هم دست کمی از شبی با قرآن نداشت و حضور کمرنگ نسبت به سال های پیش به وضوح در آن دیده و حرف های موبد تکراری بودن برنامه و عوامل آن هم طبق معمول شنیده می شد. یادش بخیر تا همین چند وقت پیش در شب های قدر، اواسط مجلس همه با یک صلوات بلند می شدند و کمی جلوتر می آمدند تا جا برای کسانی که تازه وارد می شوند باز شود. چند سالی است که آن صلوات دیگر فرستاده نمی شود.

نقش زنان در نهضت عاشورا

عاشورا اگر چه یک روز بود، اما دامنه تاثیر آن تا ابدیت کشیده شد و چنان در عمق دلها اثر گذاشته است که همه ساله دهه محرم و به ویژه روز عاشورا، اوج عشق و اخلاص نسبت به معلم حریت و اسوه جهاد و شهادت، حسین بن علی (علیه السلام) می گردد و حتی غیر شیعیان نیز در مقابل عظمت آن آزادمردان سر تعظیم فرود می آورند.

حماسه عاشورا را زنان و مردانی ساختند که مرگ سرخ و شهادت را بر زندگی ذلت بار ترجیح دادند تا گلوآه آزادی و آزادگی همواره در تاریخ سبز بماند.

در این حماسه خونین بیشتر به نقش آفرینی مردان و یارانی که در رکاب حضرت به فوز عظیم شهادت نایل شدند توجه شده است و نقش زنان کمتر مورد توجه بوده است. تنها در حماسه عاشورا از اسوه صبر و مقاومت زینب (س) و نقش وی در پیام رسانی صحبت شده است و نقش دیگر زنان حماسه شعور و شرف و آزادگی مورد غفلت واقع شده است، از این رو در این مقاله به معرفی اجمالی زنان حماسه ساز در نهضت عاشورا می پردازیم.

بدون تردید در طول تاریخ اسلام و به ویژه تشییع زنان از سهم بسزایی برخوردار بوده اند و عاشورا نیز برهه ای از همین تاریخ سراسر صبر و ایثار و مقاومت و خودآگاهی است، چنانکه زمانی که افرادی چون عمر سعد در انتخاب صراط مستقیم راه را گم کردند و افرادی چون زهیر بن قین که در یاری امام دچار تردید شده بودند، زنانی چون دلهم (همسر زهیر) شوهرش را به یاری امامش دعوت کرد و او را از تنگنای امتحان سرفراز بیرون آورد و نیز زنانی چون ام وهب و بانوی غریبه قاسطیه که شجاعت در رکابشان مردانگی آموخت.

نقش زنان در حادثه خونبار عاشورا از ابعاد گوناگونی برخوردار است که به بعضی از آنها اشاره می شود.

۱. مشارکت در جهاد

شرکت در جبهه پیکار و همدلی با نهضت مردانه امام حسین (ع) و مشارکت در ابعاد مختلف آن، از جلوه های این حضور است. از همکاری طوعه در کوفه با نهضت مسلم و همراهی همسران برخی از شهدای کربلا گرفته تا اعتراض و انتقاد برخی همسران سپاه کوفه به جنایتهای شوهرانشان مثل خولی نمونه هایی از این دست است.

۲. آموزش صبر

روحیه مقاومت و تحمل زنان در مقابل شهادت مردان اسلام در کربلا از درسهای نهضت عاشورا بود که اوج این صبوری در رفتار زینب کبری (علیها السلام) جلوه گر شد. آموزش صبر و مقاومت حماسه عاشورا

و بقیه زنان نبود، امروز حماسه عاشورا به این روشنی برای شیعه تجلی نمی کرد و چه بسا آن واقعه عظیم عقیم می ماند.

۴. روحیه بخشی

یکی از مسایل مهمی که در هر جنگی مورد توجه بوده است، روحیه جنگاوران است و زنان این مهم را بر عهده داشتند چه در جنگهای صدر اسلام و چه در جنگهای دیگر.

در کربلا نیز حضور تشویق آمیز زنان در جبهه به رزمندگان روحیه می بخشید و همسران و مادران شهدا آنها را تشویق به یاری امام معصوم می کردند، مانند ام وهب که خودش وارد میدان شد و با سر جگرگوشه اش یکی از یزیدیان را به هلاکت رساند و این روحیه بخشی بعد از چهارده قرن در هشت سال مقاومت جنگ ایران علیه کفر باعث شد که زنان ایرانی درسی را که از زینب (علیها السلام) و زنان عاشورا گرفته



بودند، به نحو احسن باز پس دهند.

۵. پرستاری

رسیدگی به بیماران و مداوای مجروحان از دیگر نقشهای زنان در جبهه ها، از جمله در حماسه عاشورا است. نقش پرستاری و مراقبت حضرت زینب (س) از امام سجاد (ع) یکی از این نمونه هاست.

۶. مدیریت

بروز صحنه های دشوار و بحرانی، استعدادهای افراد را شکوفا می سازد. نقش حضرت زینب (علیها السلام) در نهضت

عاشورا و سرپرستی کاروان اسرا، درس مدیریت در شرایط بحران را می آموزد. وی مجموعه بازمانده را در راستای اهداف نهضت، هدایت کرد و با هر اقدام، خنثی کننده نتایج عاشورا از سوی دشمن مقابله کرد و نقشه های آنان را خنثی ساخت.

۷. حفظ ارزشها

درس دیگر زنان قهرمان در کربلا، حفظ ارزشهای دینی و اعتراض به هتک حرمت خاندان نبوت و رعایت عفاف و حجاب در برابر چشمهای آلوده بود. زنان اهل بیت، با آنکه اسیر بودند و لباسها و خیمه هایشان غارت شده بود و با وضع نامطلوب در معرض دید تماشاچیان بودند، اما اعتراض کنان، بر حفظ عفاف تاکید می ورزیدند. ام کلثوم در کوفه فریاد کشید که آیا شرم نمی کنید برای تماشای اهل بیت پیامبر جمع شده اید؟ وقتی هم در کوفه در خانه های بازداشت بودند، زینب اجازه نداد جز کنیزان وارد آن خانه شوند. در سخنرانی خود در کاخ یزید نیز به گرداندن، شهر به شهربانوان، اعتراض کرد و فرمود: «امن العدل یابن الطلقاء تخد یرک حرائرک و امائک و سوقک بنات رسول الله سبایا قد هتکت ستورهن و ابدیت وجوههن یحدوبهن الاعداء من بلد الی بلد و یستشرفهن اهل المناهل و المکاتل و یصفح وجوههن القریب و البعید و الغائب و الشهید»

ای پسر آزاد شده، آیا در پشت پرده قرار دادن زنان و کنیزان خود و جلو انداختن دختران رسول خدا به صورت اسیر از عدل است. تو پرده آنان را دریدی، چهره هایشان را آشکار ساختی، از شهری به شهری می رانی، رهگذران و بام نشینها به تماشاایشان می ایستند و آشنا و بیگانه و حاضر و غایب به سیمای آنان خیره می شوند.

منبع: پایگاه اینترنتی راسخون

مربای به

مواد مورد نیاز: یک کاسه (یک پیمانه) شکر: یک کاسه (یک پیمانه) نبات: یک سوم پیمانه گردو : به اندازه دلخواه گلاب و زعفران : به اندازه دلخواه آب : یک پیمانه

کاملاً پخته شود. حالا مربا آماده است.



ابتدا به را کاملاً به اندازه دلخواه ریز کرده می گذاریم، ۱۰ - ۱۲ ساعت توی آب باشد. بعد یک بار آن را جوشانده آب را دور ریخته دوباره به و شکر و نبات را با هم مخلوط کرده روی شعله گذاشته تا جوش بیاید بعد از آن مربا را به مدت ۳ تا سه و نیم ساعت می گذاریم

ناترینگ



و بدانم که اگر دیر کنم، مهلتی نیست مرا و بدانم که شبی خواهم رفت و شبی هست، که نیست، پس از آن فردایی (فریدون مشیری)

ای برو توهم نفست از جا گرم بلند میشه . حالا چه نفس ما از جای سرد و چه گرم بلند بشه وظیفه ما ناترینگ بود. اگر موفقیت ورزشکاران ما و یا هرکس دیگه ای در هر رشته ای که با زحمت به مراتب عالی میرسند افتخاریست برای تک تک اهالی. بدانید که اگر لکه های ننگ که یکی از علت هاییش بیکاریست بوجود بیاید بدنامیش برای همه است چون رنگ سیاه غلبه خواهد کرد بر همه رنگها....

در آخر این ناترینگ. درسته که تعداد کلدمیه ها در یک شالیزار از تعداد شالی ها کمتره ولی هم ساقه اش کلفتتره ، هم محکم تر به زمین چسبیدن وهم قدشون بلند تره بطوری که ازدور میشه کلدمیه های یک شالیزارو شمرد. (پس اگه شالی نشدیم میتونیم کلدمیه قوی ای باشیم فقط کافیه حواس تخم کن پرت بشه تا قاطی شالی هابشیم).....

-حالا اگه فرض کنیم هر ۴ نفر بطور میانگین یک دستگاه اتومبیل داشته باشند میشه از قرار شبی ۵۴۱۷ (۵ هزار و چهار صد) دستگاه اتومبیل یعنی از ساعت ۱۶ تا ۲۱ در سه شب متوالی شبی حدود ۵۰۰۰ اتومبیل به قصد نمایشگاه مجبور به عبور از روستا هستند که اگر این ماشین ها از جلوی درب نمایشگاه درسه ردیف و پشت سرهم توقف کنند ترافیکی حدود ۵ کیلومتر ایجاد میشه حالا ۵ کیلومتر نه ۲,۵ کیلومتر(در ضمن همین تعداد اتومبیل برای برگشت نیز مجبور به عبور از روستا هستند) کمه؟

۲۱ هزار نفر میدونی یعنی چقدر؟ ۱۰ درصدش میشه جمعیت روستا....این فرصت نیست؟ نمیشه کاری کرد به نظر شما؟

با همه این تفاسیر با وجود این همه چهره سرشناس در عرصه های سیاسی ،علمی ،ورزشی ،هنری و وجود پتانسیل های فراوان در روستا چه خوب میشد با هم فکری هم از این همه فرصت های مرده ای که بی تفاوت از کنارشون رد میشیم به سود خودمون استفاده میکردیم . یاد من باشد فردا حتما باور این را بکنم، که دگر فرصت نیست

زیر آب مارو میزدن، یکسری میگن کو آدم باسواد .یکسری میگن چشم دیدن موفقیت همو نداریم.... و..... خلاصه از اون بچگی تا به امروز هزاران هزارا دلیل شنیدیم که آره زمین و زمان دست به دست هم داده تا بچه های ما بیکار بمونند. همه رو مقصر میدونیم الا خودمون.... بیخیالش حالا.(خون نجس خودتو کثیف نکن) الان دیگه دنبال مقصر گشتن فایده ای نداره قصد ما هم در ناترینگ این نیست.

آره داداش سرتودرد نیارم داشتیم اخبار شبکه گلستانو نگاه میکردیم که عباسی مدیر کل گردشگری میگفت امسال ۶۵ هزار نفر از نمایشگاه اقوام دیدن کردن (البته یک انتقاد کوچیک هم به اهلی روستا هست که چرا مثل نمایشگاه کتاب از نمایشگاه اقوام دیدن نکردن هر چی باشه روستای محمدآباد حق آب و گل داره) کلمه ۶۵ هزار نفر یکم فکرمنو مشغول کرد .سریع ماشین حساب گوشه رو آوردمو رفتم سر حساب کتاب.

پیش خودم گفتم که....خوب در ۳ شب ۶۵ هزار نفر از نمایشگاه دیدن کردن میشه شبی ۲۱۶۶۷ (۲۱ هزار و ششصد) نفر بطور متوسط

مدیر کل گردشگری اعلام کرد امسال ۶۵ هزارنفر از نمایشگاه اقوام ایران زمین که از ۱۹ تا ۲۰ مهرماه در محل نمایشگاه های بین المللی (واقع در شمال روستا) برگزار شد دیدن کردند.

خا به ما چه؟ آها آفرین...به ما چه؟ خدمت شما عرض کنم که خیلی وقتها می تونیم خیلی کارهای غیر مرتبط رو به خودمون ربطش بدیم و به یک فرصت تبدیلیش کنیم. همینطور که میدونید روستای محمد آباد بدلیل نزدیکی به مرکز استان و مجاورت با فرودگاه بین المللی استان و بزرگراه ترانزیتی یکی از نقاطی است که توجه بخش خصوصی و ارگانهای دولتی را به خودش جلب کرده است از جمله مصادیق این ادعا می توان به مرکز نمایشگاه های بین المللی استان ، مرکز فنی حرفه ای استان، هنرستان سرداران شهید گرگان، اداره زندانها ، فرودگاه بین المللی و باشگاه تراب استان.....اما متأسفانه تعداد محمدآبادی هایی که در این مراکز به طور مستقیم مشغول کار شدند به تعداد انگشتان دست هم نمی رسد.

یکسری میگن بدلیل اختلافات سیاسی در حق ما جفا شد.(یعنی خط شان با خط ما نمیخوند).یکسری میگن دلپیش بی عرضگیه ، یکسری میگن

کسی نخارد پشت من

یک روز سر ظهر تابستان - گل گرما - قصد رفتن به گرگان رو داشتم. طبق معمول آمدم کنار جاده و مثل اکثر محمدآبادی ها که همین میان لب جاده اولین ماشینی که جلوشون ترمز میزنه سوار میشه منم تو اون گرما دعا دعا میکردم یک ماشینی، تراکتوری، موتوری چیزی بیاد سریعتر منو برسانه گرگان. زیر سایه پل هوایی ایستاده بودم که یکدفعه دیدم یک نفر از اون ور خیابان داد زد « وایسا آمدم ». تعجب کردم. ماشین های خط و این موقع کار کردن. مثل گله شصت تیر دوربرگردان ر دور زد و آمد زیر پل. وقتی که وایساد دیدم سید ابوالفضل. خلاصه سوار شدیم و تو مسیر صحبت کردیم و قرار یک گفتگو رو همونجا ازش گرفتیم. گفتنی زیاد داشت. ماحصل گفتگوی ناور رو با سید ابوالفضل در ادامه بخوانید.

شد خیلی بدردم خورد و الانم با هم خیلی راحتیم و وقتی هم ازدواج کردم خانمم کمکم میکنه. همچنین از خانواده م و بویژه خانمم خیلی تشکر میکنم.

● توی این مدت رانندگی اتفاق خاصی هم افتاده؟

پارسال ساعت ۹ شب، دور فلکه پمپ بنزین ۷ نفر گفتن شهرداری! نشستن توی ماشین و یدفعه یکی از اونا، ۸ تومن پولی که جلوی کیلومترشمار ماشینم بود برداشت و گذاشت تو جیبش، یکی دیگه گوشی موبایلمو گرفت! گفتم آقا چیکار میکنی؟ همه خندیدن و گفتن پیاده میشیم! نگه داشتم و گفتم ۸ تومن پول و موبایل منو بده، یکی گفت ما پول و موبایل نگرفتیم! گفتم من دیدم تو گرفتی. بغل دستی گفت ببخشید این رفیق ما مشکل عصبی داره، بعد روبوسی که از من معذرت خواهی کنه دست کرد تو جیبم و ۲۰ تومن از جیب پیراهنم گرفت و پیاده شد که فقط تونستم موبایلمو بگیرم.

● از زندگی و وضعیت راضی هستی؟

وضعیت ما قبلا بهتر بود، بابام خدایا بامرز حدود ۱۰ سال پیش خیلی بد زمین خورد. ضامن یکی شد وقتی پول نداد، بابام مجبور شد ۴۰ میلیون پول رو بده، که اگر این مشکل پیش نمی آمد وضع ما الان خیلی بهتر بود. باز هم خدا رو شکر.



● از جایی مستمری میگیری؟

حقیقتش حدود ۳۰ سال توی بهزیستی پرونده دارم؛ ۱۵ سال اول که اصلا دنبال کارم نرفتم ولی الان حدود ۱۰ ساله که مادرم رفته دنبال کارهام، ۴-۵ سال پیش هم قرار شد از بهزیستی ماهانه ۳۲ هزار تومان به من حقوق بدن که آمدن توی محمدآباد واسه تحقیق کردن و چون ماشین داشتم مردم گفتن ماشین داره و باهاش کار میکنه که و بهزیستی هم حقوق نداد، ولی من رفتم اونجا گفتم این حق منه من معلوم به کار داشتن و پولدار بودن و نبودنم ربط نداره و باید به من حقوق بدید! تقریباً ۲-۳ ساله، اول عید هرسال بعدش قطع کردن، الانم تقریباً ۳۲۰۰۰ تومانی میدن. وقتی هم ازدواج کردم با سند ازدواج ۱ میلیون کمک هزینه ازدواج دادن ولی در کل حقوق نمی گیرم.

● با توجه به کاری که داری، اوقات فراغت و وقت آزاد هم داری؟

اوقات فراغت ندارم و علاقه ای هم بهش ندارم؛ فقط همون ۲-۳ ساعت که میام خانه و استراحت میکنم.

● مشکلات و سختی های کارت چیه؟

ساعت کار صبحم یکم کمتره نسبت به بعدازظهر؛ صبح خیلی بخوام کار کنم ۳ تا ۴ ساعته، ۴ ساعت بیشتر شد کمرم درد می گیره، ولی بعد از ظهر راحت ۵ ساعت مشغول کارم.

● ورزش هم انجام میدی؟

زیاد نه؛ گاهی اوقات حال داشتم باشم توی خانه ورزش های عادی انجام میدم.

● موقع ازدواج خانواده همسرت مخالفتی نداشتن؟

من و خانمم وقتی باهم آشنا شدیم و حرف زدیم و تصمیم به ازدواج گرفتیم، بهش گفتم یک ماه فکر کن چون من از جداسیدن ترس دارم، سه ماه فکر کرد و قبول کرد.

● از اول کی بیشتر کمک کرد و حامی بود؟

خواهر بزرگم از همه بیشتر کمک کرد، هم هوامو داشت و کارامو انجام میداد. داداش کوچیکم از وقتی ۸-۹ ساله

● دلیل معلولیت چیه؟

۳ ساله که بودم، تشنج کردم و وقتی رفتیم دکتر بهم پنی سلین تست نکرده زدن که از لگن به پایین فلج شدم! ولی از نظر جسمی کاملاً سالمم و همه کارهامو خودم انجام میدم.

● چقدر درس خواندی؟

تا دوم دبیرستان درس خواندم و دیگه مدرسه رو ول کردم؛ از فنی حرفه ای هم ۲ تا مدرک دارم.

● از کی شروع به کار با ماشین کردی؟

زمستان سال ۸۴ حدود ۹ سال مشغول کارم.

● چرا سراغ ماشین رفتی؟

اتفاقی راننده شدم؛ چون از اول به ماشین علاقه داشتم و بابام هم ماشین داشت. اول ۵-۶ ماه پیکان داشتم که دستگاهی که روش وصل کردم اذیت کرد، بعد از اون پراید خریدم. دیگه الان هم کار زورکی شده ولی ۳-۴ سال اول خیلی علاقه داشتم.

● از اول توی خط محمدآباد نبود، درستته؟

آره؛ اوایل کارم بیشتر داخل شهر کار میکردم؛ الانم ۳-۴ ساله توی خط محمدآباد مشغولم، ولی کار داخل شهر و بیشتر از کار توی خط محمدآباد دوست دارم.

● چرا؟

چون میخوام به بعضی ها ثابت کنم که معلول هم میتونه توی شهر راننده باشه؛ چون یه سری میگن تو چجوری یکسره کلاچ و ترمز میگیری؟! بعد از اینا به خاطر پولشه چون داخل شهر شرایط خاص خودشو داره و دلیل دیگه ش هم اینه که شاید یکی ترسه سوار ماشین من بشه و

مسجد محمد آباد از آغاز تا امروز

صادق ناصری محمدآبادی، محمدعباسی، علی خورشیدکلایی



بر طبق گفته ریش سفیدان روستا، محمدآباد تا قبل از سال ۱۳۳۲ مسجد نداشت. و بیشتر مردم در داخل خانه ها روزه می خواندند و مراسم عزاداری برگزار می کردند. خانمها (مهرکلائی) « و مردها خانه سیدهادی حسینی به روضه خوانی و عزاداری می پرداختند. البته با توجه به اینکه خانه های آن زمان معمولاً از چند اتاق کوچک (معمولاً دو اتاق و گاهی یک اتاق) تشکیل می شد و جایی برای این مراسمات فراهم نبود معمولاً در حیاط برگزار می شد که باز با توجه به وضعیت عمرانی روستا و گل و لای فصل زمستان مراسمات روضه خوانی و عزاداری معمولاً در فصل تابستان و در حیاط منازل برگزار می شد. تا این که حمام قدیم محمدآباد که در محل فعلی مسجد جامع روستا قرار داشت از بین می رود و این مکان را برای احداث مسجد در نظر می گیرند. بانی اولیه مسجد طبق گفته ریش سفیدان « حاج آقای دیانی خواهر زاده حاج حسن واثقی (ارباب منطقه) » بود.

مساحت مسجد تقریباً ۲۰۰ متر (۲۰*۱۰) و بنای آن با خشت خام بود که جوانان روستا در بیرون روستا درست می کردند. پنج شش نفر از جوانان روستا هم به همراه یک استاد نجاری، که از اهالی روستای نومیل بود راهی جنگل توسکستان شدند و آذوقه چند روزشان را هم گرفتند و همانجا

کومه درست کردند و شروع به جمع کردن چوب برای مسجد شدند. و چوبهای جمع آوری شده را با ارابه گاوی به روستا می آوردند. سقف مسجد به سبک خانه های قدیمی پلور ریخته شد و بام هم از نی بود که نی های زمین های اطراف روستا بود. بام نهایی هم با سفال ساخته شد.

ما برای گزارش مسجد با سه نفر از ریش سفیدان و بزرگان روستا گفتگو کردیم، حاج سید ابراهیم حسینی، حاج اسماعیل ناصری و حاج سیدهادی حسینی .

صحبت هایشان در مورد مسجد تقریباً یکی بود با اندکی تفاوت در جزئیات. و صحبت درباره خیلی چیزهای دیگر و ... شد. ما در این گزارش گفتگوی ۲ نفر از این عزیزان در مورد مسجد را منتشر کردیم. و انشا... در فرصتی دیگر بتوانیم صحبت های حاج سید هادی حسینی را نیز برایتان بازگو نماییم.

اهمیت مساجد در اسلام

پیامبر اکرم (ص): «من بنی الله مسجداً لا یرید به ریا و لا سمعه بنی الله له بیتاً فی الجنة»؛ هر کسی برای خدا مسجدی را بسازد و آنرا برای ریا و خودنمایی به کار نبرد خدای تعالی در بهشت خانه-ای برای او بنا می کند.

مساجد مهم ترین بناهای معماری ایران پس از اسلام هستند. شاخص ترین و

تأکیدات را در راستای حفظ این سنگرهای توحیدی ابراز داشته است.

امام (ره) براساس همین شناخت، بارها بر اهمیت اجتماع و حضور فعال در مساجد تأکید داشته و آن را موجب تقویت اسلام و نظام می دانستند. «مساجد باید مجتمع بشود از جوانها، اگر ما بفهمیم که این اجتماعات چه فوایدی دارد و اگر بفهمیم که اجتماعاتی که اسلام برای ما دستور داده و فراهم کرده است، چه مسائل سیاسی را حل می کند، چه گرفتاری ها را حل می کند، این طور بی حال نبودیم که مساجدمان مرکز بشود برای چند پیرزن و پیرمرد»

پیشرفته ترین بناهای هر دوره معماری ایران پس از ورود اسلام را می توان در مساجد پیدا نمود. اهمیت مسجد در ایران نشانه ای از پذیرش و اقبال مردم ایران نسبت به دین اسلام است. چرا که در دورافتاده ترین نقاط ایران نیز مساجد مهم ترین بناهای بافت اطراف خود بوده اند که با هزینه مردم بنا می شدند با توجه به نقش آفرینی عمیق دین در ایجاد شکل های اجتماعی است که موجب شده تا اسلام در ابتدای نظام دهی سازمان دینی خود تأسیس مرکز تجمع عمومی مسلمانان را با نام «مسجد» در اولویت قرار داده و اجتماع در آن را به نیکوترین وجه ستوده و شدیدترین

ساخت مسجد با دستهای خالی

گفتگو با سید ابراهیم حسینی

که خانم ها هم بیان، چون جایی برای خانم ها تعیین نشده بود.

● **مسجد تا حالا چند بار تعمیر شده؟**

مسجد محمدآباد تا حالا ۴ بار تجدید بنا شده. دفعه دومش آقای خدادای کار رو با کمک جوان های محمدآباد انجام داد. که پولش هم با کمک اهالی روستا تأمین شد و این نمای فعلی مسجد مال همون موقعه. سال ۴۴ - ۴۵ د نبال آمد قبله تعیین کرد.



● **اولین اذان گو کی بود؟**

اولین اذان گوها یکی ملا کاظم، ملا زین العابدین، سلمان مدقلی، حسن رضا. نوحه خوان ها هم بیشتر بچه های محل بودن.

● **اولین روحانی محل کی بود؟**

تا جایی که من یادم میاد اولین روحانی آقای خواب نما بود. وقتی آقای خواب نما آمد محمدآباد، بعد از چند سال برای مردها و بچه ها گروه قرآن خوانی تشکیل داد. اولین قرآن خوانی هم که تشکیل شده در حدود ۱۵ نفر از بچه های محمدآباد بودن.

● **اولین کلید دار و خادم مسجد کی بود؟**

اولین خادم مسجد که خیلی هم زحمت مکشید خدایامرز کربلایی سید رضا حسینی بود. بعدش هم هر کسی مرفت یه کاری انجام میداد. وقتی یکی پیشوا شد، مردم هم دنبال کار خیر مران.

● **وضعیت اولیه مسجد چگونه بود؟**

اول مسجد موکت و قالی نداشت، حصیر بود و بعدش کم کم مردم قالی خریدان؛ وسط مسجد یه پرده ای بود

● **بانی اولیه مسجد کی بود؟**

حاج آقا دیانی، خواهر زاده حاج حسن وائقی (ارباب منطقه) بود

● **چه سالی بود؟**

سال ۱۳۳۲ خورشیدی

● **دیگرانی که باعث و بانی مسجد شدند؟**

حاج آقا هادی حسینی، رسول دیانی و چند نفر دیگر دیوار مسجد ر چندین. بعد یک

سری جوان ها (حاج رجب

ملا علی، علی لیلا، حسن رجب،

حاج آق رمضان، فتح الله و من * رفتیم جنگل توسکاستان و اونجا کومه درست کردیم و چند شب ماندیم. با خودمان استای نوملی هم برده بودیم و چوب گرفتیم و با ماشین آوردیم. به حسین وائقی گفتیم ما فلان جا سفال خریدیم، گفت من بدون کرایه میارم.

● **کارهای ساخت و ساز مسجد با کی بود؟**

نچار؛ حاج آقا هادی حسینی و کل عباس محمدزاده و باقر دایی ام (باقر حمزه ای) بودن. بنایی مسجد ر پسر کل رجب انجام داد که دیوارش با خشت خام بود. خشت ها ر هم پشت ده منه باغ حاج اکبر مساختیم و نی های سقف مسجد هم بیشترش ر نوروزعلی ناصری داده بود.

● **مساحت مسجد چقدر بود؟**

مساحتش زیاد بود که جلوی مسجد سکو بود و آخر مسجد چایخانه.

برای ساخت مسجد همه مردم همت گردان

■ اولین مسجد محمدآباد کی ساخته شد؟

محمد آباد قدیم مسجد نداشت. داخل خانه ها روزه میخواندیم. مثلاً زنها خانه حسین متركلاسی یک ملای خانم هم از شهر میامد روضه میخواند. ما هم تابستان ها مرفتم خانه آق هادی میرقاسم منه حیاط روزه میخواندیم. یعنی جایی نبود که مثل مسجد همه سرشان جمع باشه. ۴ تا پیرمرد میامدان. جوانا که اصلاً با منبر قهر

بودان. یعنی هیچ اطلاعاتی

از مذهب نداشتان. بعد

از این که حموم

از بین رفت

ما جا مسجد

پیدا کردیم.

یعنی همون

جا مسجد ر

هم نداشتیم.

مسجد جا

حموم بود.

حموم قدیمی

که از بین رفت

گفتان همین جا

همون ر مسجد درست

کنیم. چکار کنیم چکار

نکنیم جمع شدن جوانا بنا کردن

خشت خام زدن و اونوقت چند تا جوانا

مثل حسن رجب و آق هادی و رجب ملا

علی و سلمان مدقلى، پنج شش تا از جوانا

و یکدانه حاج محمد پود مال نومل که

استا نجاری بود. تقریباً چوب خانه مدبادیا

ر اون درست کرد. این سر کردشان بود و

وارد بود که کجا چو خوب داره و کجا

نداره. اینا هم از اینجه گسفتن بیر و نون

بیر و برنج بیر و همونچه میختان و مخوردان

و چو ر ریز مکردان. از اینجه ارابه گاوی

داشتیم. دتا گاو ر عقب ارابه میستیم اونوقت

جمع و پم مشد. با همین ارابه گاوی

میآوردان اینجه و مردم هم زن ومرد همت

کردان و وایستادان و مسجد ر ساختان. مثل

قدیمی خانه ها پلور مرختیم. پلور ول و ول

و بامش هم با نی از همین نی های منه

لته ها و سرش ر هم سفال کردیم.

همین که یکسال روضه خواندیم و مسجد

گرم شد حاج ابوطالب واثقی (ارباب

محمدآباد) گفت که من مخواد وجه ها ر

باسواد کنم. مخوام از دولت تقاضای معلم

کنم. بچه ها ر درس بدیم. اونوقت مثل

قاسم ما، حسن علی پور، اکبر رحیم و این

طیف بچه ها یک مقدار پیش ملاکظم درس

خوانده بودان و قرآنی ر بلد بودان. اونوقت

اینار جمع کرد و آورد منه مسجد. یک

محمدی نام بود معلم اول ما بود. بچه طرف

سبزوار اونجاها بود. شیش ماه یکسالی این

که درس داد. بعضی از مردم آمدان گفتان

که این مردی کافر شده و مسجد ر مدرسه

درست کرده، داد و پیدا راه انداختان سر این

مردی معلمه. معلمه گفت که این بچه ها

بیسوادان. درس از روضه خوانی واجب تره

. یک شش ماه یکسال به من وقت

بدین بعد براتان مدرسه درست

منیم. خلاصه یکعده با

این مردی بد شدن

که این مردی کافر

شده و مسجد ر از

دست ما گرفته

و تا تابستان که

بچه ها مخواستان

تعطیل بشان این

مردی منه مسجد

بچه ها ر درس داد.

■ آجر ها و

خشتهای مسجد ر

کجا زدین؟

منه باغ حاج اکبر پشت ده

که ویرانه بود. بعدش ما خدما

خشت زدن بلد نبودیم. کمشی ها مزدان.

■ پولش از کجا تهیه مشد؟

از کمکهای مردمی. اهالی کمک مکردان. هر

کی به اندازه وسعش کمک مکرد. جو،

مرغانه، مرغ، پول.

آق رسول و نوروز (پیر حیدر و رمضان)

این د تا خيله خیر خواه بودان، مفتادان

منه ده دوره از مردم پول و کمک جمع

مکردان. مردم هم به خاطر عشقی که

داشتان کمک مکردان.

■ اذان گو اولیه مسجد کی بود؟

حاج علیرضا . اونموقع مدباد

سواد دارش فقط علیرضا

بود. مثل زن حمزه و

شهربانو و خوار تقی

حمیده همه

از شاگردا

علیرضا

بودان. موقع دعا

هم میامد بالا

سکو مسجد

مشست و ما

هم پنج شیش

نفر دورش جمع

مشدیم و دعای

ماه رمضان میخواند

و یا سحرخوانی مکرد. بچه ها ر هم جمع مکرد (دختر و پسر) درس مداد. البته مزد نگرفت. صدش هم مثل صدا حاج صفر مکتبی (پسرش) بود.

بعد از اون قربان شعبان هم اذان خوبی میگفت. حاج کاظم هم اذان میگفت.

■ مراسم های محرم قدیم چگونه بود؟

اون موقع ها ما جا برا این کارها مثل شام

و این چیزا نداشتیم. هر کی مخواست شام

بنده دعوت مکرد منه خانه اش. مثل حاج

حیدر یا اکبر علی سحری مدادان منه خانه

خدشان. مثل مدقلى شان شام مدادان منه

خانه خدشان. اکثر روضه خوانی های ما

منه تابستان بود. چون جا نداشتیم. داخل

حیاط مشستیم. امیر خان یک افطاری خیلی

بزرگ مداد. یک حیاط بزرگ هم داشت.

■ اندازه اولیه مسجد چقدر بود؟

تقریباً ۲۰ * ۱۰ متر

■ زنانه و مردانه جدا بود؟

اوایل مردانه بود. زن ها مرفتان خانه حسین

غلامحسین اونجه پرا خدشان روضه داشتان.

■ نماز جماعت مثلاً جدا نبود؟

نماز نداشتیم. فقط روزای جمعه بعضی مردم

پیاده مرفتان شهر نماز جماعت. تا اینکه

خواب نما آمد مدباد.

■ خواب نما اولین روحانی محمدآباد بود؟

قبلش یک سید داشتیم اسمش جلال بود

(سید جلال) . یک اسب و یک شمشیر

هم داشت. یک نفر ر هم

کشته بود. این منه

یک بعدازظهر ولیک

آباد روضه میخواند،

میامد مریم آباد هم

میخواند و میامد

کماسی هم میخواند

و بعد میامد مدباد.

تا اینکه یک روز

تا بستان

بود و ما

داشتیم





عکس مربوط به یکی از جلسات قرآن خوانی قدیم روستا است که توسط روحانی روستا (آقای خواب نما) پایه ریزی شده بود. نشسته از راست:، اسماعیل ناصری، سید اسماعیل حسینی،، حسین خواب نما،، سید زین العابدین حسینی، سید حسن حسینی، نشسته از راست (ردیف دوم):،، سلمان محمدزاده، ابراهیم حمزه ای، ایستاده از راست: شعبان جعفرآبادی،، سیف الله (سقا) مکتبی،،

جر ده بود که علی بهرام مجانی داد بهشان قرآن خوانی درست کردند. خواب نما بعد از منبر هر شب جمعه میامد منه یکی از این قرآن خوانی ها درس مداد، قرآن میخواند و غلط ها را میگرفت. دگه حلال و حرام را منه مدباد این مردی چنانی پیاده کرد که همه نماز شب بخوان و روزه بگیر و ...

جوری شده بود که وقتی مخواست بره مشهد این ملت جمع مشدان گاراژ مهرآیین زن و مرد برا این مردی گریه مکردن. حالا چیزای دگه بمانه که یکی مرغانه مداد و یکی برنج مداد و یکی پول مداد و ...

دگه این د سه سال آخری که شده بود ساواک باخبر شد که این خیلی اینجه نفوذ کرده و این را گرفتار و خلع لباس کردانش و ازش تعهد گرفتار که دگه حق منبر رفتن نداره. دگه نیامد. البته بعد از اون نفوذ کرد منه اداره فرهنگ و باکت و شلوار اونجه درس مداد.

اکبر علی، نجفقلی، باقر کرمان، آق عابدین، سلمان مدقلی و من هم بودیم. اسمش هم گروه اول بود.

بعد آمدان گفتان اینجوری نمشه. و بیا ما یک خانه درست کنیم و یک جایی را درست کنیم. کی زمین مده؟ من گفتم من مدم. گفتان کجا؟ گفتم از سر حیاط. بعدش خودما آمدیم چینه زدیم با گل و چینه را چندیم سرش را پلور انداختیم و دگه پول نداشتیم این را سر کنیم سرش را با نی درست کردیم بنا کردیم قرآن خواندن.

یک مدت که قرآن خواندیم دیدیم بچه دگه هم مگان که ما هم مخواند قرآن بخوانیم و جا نداریم. آمدان یک مقدار زمین از حاج شعبان غفاری و یک مقدار از صفر صادق گرفتار و دومی را درست کردند. بعد از پنج شیش سال دگه یک عده دگه از علی کربلایی حسن سیصد تومان این زمین را خریدار و اونجه قرآن خوانی درست کردند و شد گروه سوم. بعد از ده سال دگر هم یک عده دگه آمدان بالا سر گروه سوم جا

روضه میخواندیم یک وقت دیدیم یک روحانی لاغر کم سن و سال پیدا شد و گفت حاج فضل الله کیه. حاج فضل الله را نشان داد. یک تیکه کاغذ دستش بود داد دست حاج فضل الله. کاغذ را خواندان و گفت اره عاملی (ارباب امیرآباد) نوشته که این طلبه را نگا دارین بسیار روضه خب میخوانه. بعد حاج فضل الله گفت خا همین الان امتحانش منیم. الان بره منبر. این رفت منبر یک روضه ای خواند که بیا تمشا کن. بعد گفتانش که ته ماه رمضان هم بیا برا ما روضه بخوان.

این آقا سه و خرده ای سال آمد.

مدباد اون موقع همه رقم آدم را که بگی داشت ولی این چنانی مدباد را اصلاح کرد که بیا ببین. منبرش هم خوب منبر بود. بعد اولین کاری که کرد ده یازده نفر از ما را جمع کرد گفت هفته ای دوشب بریم خانه همدیگر قرآن خوانی. اون وقت در حدود هشت سال ما دوره مگردیدیم.

■ یازده نفر کیا بودین؟

تعمیر و بازسازی مسجد

سند روبرو مربوط به قرارداد ساخت مسجد با معماری به نام عباس خدادادی است که چندین تن از بزرگان روستا با نامبرده منعقد کردند.

۵۳/۱/۶

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هوالعین
قرارداد یکدستگاه ساختمان بنام مسجد به مساحت دویست و ده متر (۲۱۰) زیر بنا توضیح آنکه شیر سر دو طرف یک طرف حساب می شود. این قرارداد فی مابین آقای معمار عباس خدادادی و آقایان حاج فضل اله حسینی و ملا کاظم ناصری و حاج اکبر مازندرانی و حاج سید هادی حسینی و حاج شعبان غفاری و حاج زین العابدین حسینی و حاج جعفر مازندرانی بشرح زیر
۱- پی کنی بطور لازم و روی شفته ریزی شناج بطونی و آجر چینی با ماسه آهک
۲- جرزهای جلو ساختمان شصت سانت و باقی مانده دیوارها دو آجری و یک و نیم آجر باید چیده شود.
۳- سقف بنا از لوله درزدار خریاسازی و زیرپوش راوینز و زیر راوینزها گچ و خاک و سفید شود.
۴- دیوار دور تا دور مسجد یک متر پائین کار سیمان به بالا کاهگل و سفیدکاری شود البته داخلی
۵- پوشش سقف روی کار ایرانیست یا فارسیت باید پوشیده شود.

۶- طبق نقشه سه سمت کار چهار متر پوشش تیرآهن برای استفاده از آقایان یا بانوان انجام شود.
۷- کف مسجد موزائیک کرم طوسی و سیم کشی برق بطور لازم معمولی با کلید و پریز و بدون لامپ
۸- درب و پنجره با شیشه و رنگ آمیزی درب داخل مسجد

جمعاً به مبلغ ششصد و هشتاد هزار ریال که مبلغ یکصد و پنجاه هزار ریال در اول کار و بقیه در سه قسط

قسط دوم پس از اتمام دیوار مسجد و قسط سوم برای پوشش ایرانیست و سقف و قسط چهارم در پایان کار پرداخت شود. توضیح اینکه کلاً در چهار قسط پرداخت خواهد شد و ارتفاع پنج و نیم متر خداوند خیر دهد. مدت کار چهار ماهه باید تحویل داده شود.

تر ساخته شد به طوری که بتواند بار سنگین سقف را تحمل کند و در بازشوهای (پنجره) بزرگ جهت تقسیم این بار تعبیه شد. طبقه دوم در سه طرف مسجد برای استفاده خانمها به آن اضافه شد و در واقع نمای فعلی مسجد بازمانده از همان بازسازی دوره دوم مسجد است.

در طی سالهای دیگر نیز مسجد بارها به

صورت جزئی مورد بازسازی قرار گرفت. مثلاً آبدارخانه مسجد در محل ورودی مسجد بود که به محل فعلی منتقل شد. یا ورودی خانمها در سالهای اخیر اضافه شد. و آشپزخانه مسجد نیز در سال با اهدای زمینی از سوی شهید شعبان علیپور ساخته و مورد استفاده قرار گرفت.



منبر مسجد جامع

همانطور که در تصویر مشاهده می شود سال ۱۳۳۲ خورشیدی بر روی منبر حک شده است.

همانطور که در صفحات قبل ذکر شد مسجد محمدآباد در سال ۱۳۳۲ خورشیدی به همت اهالی روستا ساخته شد. بنای مسجد اولیه با خشت خام بود. در حدود ۱۰-۱۵ سال پس از ساخت مسجد اهالی روستا

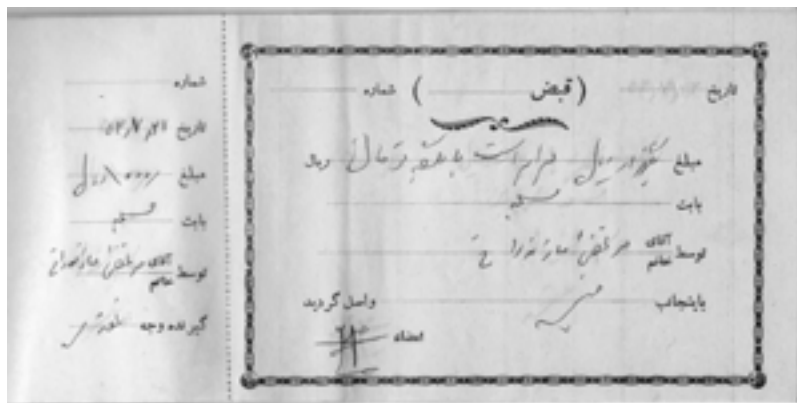
تصمیم گرفتند مسجد را مرمتی اساسی کنند. البته در طی این سالها بارها به طور

جزئی مرمت و تعمیر می شد. اما در سال ۵۳ خورشیدی اهالی تصمیم به بازسازی کامل مسجد گرفتند. ساختمان قدیمی تخریب و ساختمان جدید طی قراردادی با شخصی به نام عباس خدادادی (معمار) ساخته شد. بنای جدید از آجر و با مصالح مرغوب تر ساخته شد و بر وسعت آن نیز افزوده شد. دیوارها قطور



رسید پرداخت وجه

یک نمونه از رسید پرداخت وجه جهت کمک به بازسازی مسجد که همانطور که مشاهده می کنید قبض روبرو به مرحوم حاج مرتضی مازندرانی است که مبلغ یکهزار ریال برابر با یکصد تومان به مرحوم زین العابدین حسینی در تاریخ ۵۳/۷/۲۱ پرداخت کرده است.



۶ اردیبهشت ۱۳۵۳

بسم الله الرحمن الرحيم - و به نستعين - و هو المصين

قرار داد بکسگاه ساختمان بنام مسجد به مساحت دویست و ده متر (۲۱۰) زیر بنا تو ضیع آید

شماره ۵ طرف یک طرف حسب می شود این قرار دادی مابین آمار معمار عباس خدادادی و آقایان

حاج فضل الله حسینی و ملا کاظم ناصر و حاج ابراهیم زنده راج حاج سید هادی حسینی و حاج شبانی غفوری و حاج زین العابدین

حسینی و حاج جعفر زنده را بشروح زیر

۱- بی گئی بطور لازم در روی نقشه زیری شجاع بطونی و آجر حسینی با نامه آید

۲- جزئیات جدول ساختمان مشخص است و باقی مانده دیوار را در آجرهای رنگ آجر و نیم باید چیده شود

۳- سقف بنا از لوله درز دار خپا سازی و زیر پرش و اوین و زیر را درز لکچ و خاک و سفید شود

۴- دیوار دور تادور مسجد یک متر یا بیش کار سیمان به بالا کامل و سفید کاری شود البته داخلی

۵- پرش سقف روی کار ایرانیت یا فارسیت باید پوشیده شود

۶- طبق نقشه سه سمت کار چهار متر پرش تیر آهن برای استفاده از آنتن یا بانرا انجام شود

۷- کف مسجد مرزائیک طوسی کرم و سیم کشی برق بطور لازم معمولی با کلید و پریز و بدین لایق

۸- درب و پنجره با شیشه و رنگ آمیزی داخل مسجد

جمعاً به مبلغ شصت و هشتاد هزار ریال که مبلغ طعنه پنجاه هزار ریال در اول کار و بقیه در سه قط

قطه هم پیر از تمام دیوار مسجد و قطه سیم برای پرش در ایرانیت و سقف و قطه چهارم در پایان کار پرداخت

شود تو ضیع اینکه کار در چهار قطه پرداخت خواهد شد و ارتفاع دیوار ۵/۴۰ پنج متر و نیم خداداد خیر دهد است

حاج فضل الله حسینی

کار چهار ماهه باید تحویل داده شود معمار عباس خدادادی

حاج زین العابدین حسینی

کاظم ناصر حاج سید هادی حسینی حاج سید عطاء

جعفر زنده را

شماره

۵۵۵۵

شماره

کندس شاه

قسمت پنجم

در شماره قبل تا آنجا خواندیم که کندس شاه پس از مناظره و میتینگ انتخاباتی به کمک طارق و با حمایت های والی موفق در انتخابات رای بیارود و به عنوان کدخدا انتخاب شود

کندس شاه پس از کدخدا شدن با یک چالش جدید رو به رو شد. او می بایست ظرف ۴۰ روز آینده اعضای مجمع "ده کاری" (انجام کارهای ده) را انتخاب می کرد. مجمع ده کاری متشکل از ۷ عضو بود که هر کدام از اعضای آن زیر نظر کدخدا، وظیفه مشخصی در انجام کارهای عمومی داشتند. دو نفر مسئول مرمت جاده ها و اماکن عمومی و زیبا سازی روستا بودند که "مجاز" (مرمت جاده ها و اماکن و زیباسازی) نام داشتند. (البته در ابتدا اسم این کمیته بود درست کردن آبادی عین شهر، که خب مخففش خیلی چیز جالبی نمیشد بعدا اسمش عوض شد). سه نفر عضو کمیته حل اختلافات مردمی (حامی) بودند و دو نفر هم کارشان مربوط به کشاورزان بود و در امور تقسیم آب بین کشاورزان (اتابک) فعالیت داشتند.

کندس شاه بعد از اینکه فهمید داستان انتخاب اعضای ده کاری از چه قرار است، آخر هفته برای مشورت پیش والی رفت تا ببیند برای انتخاب این هفت نفر باید چه کند. در خانه والی پس از چند ساعتی که کندس شاه و والی با هم در این باب صحبت کردند دست آخر به این نتیجه رسیدند که افرادی که متقاضی تصدی این امور هستند ثبت نام کنند و با توجه به تعداد کسانی که ثبت نام کرده اند، هریک در مدت معینی کار مربوطه را انجام دهند و در آخر نیز نتیجه کارشان ارزیابی شود. کندس شاه و والی بر سر نحوه انتخاب اعضا که به نتیجه رسیدند، همسر والی هم شام را برایشان آماده کرده بود. سر میز شام کندس شاه به والی گفت: میخواهم ارزیابی اعضای مجمع را هم به عهده مردم بگذارم، استفاده از آن نظر آنها همیشه بهترین راه است، باید خودشان در مورد سرنوشتشان تصمیم بگیرند. والی این را که شنید رو به کندس شاه لبخند زد و گفت: مرد حسابی تو ۲۰ سال پادشاه بودی یک بار حرف از رای مردم نزدی!! حالا یادادت افتاده؟؟

کندس شاه: خب حالااا، هر موقعیتی اقتضای خودش را دارد. فردا میخواهم اعلامیه پخش کنم و اعلان عمومی کنم هر کس که میخواهد بیاید دفتر کدخدا ثبت نام کند. کار

کلاهدراری...

فرجاد و فرجام مثل چوب خشک سرجایشان نشسته بودند و به پدرشان زل زده بودند و کندس شاه هم که حسابی شوکه شده بود گفت: کلاهدراری؟؟!! شوخی نکن مرد، تو اصلا قیافه ات به این حرف ها نمی خورد طارق چند ثانیه ای در چشمان کندس شاه نگاه کرد و با صدایی آرام تر از همیشه گفت: راستش آقای کندس خواه! همانطور که خودتم می دانی، قبل از شما برنرخان کدخدا بود. برنرخان وقتی کدخدا شد من دست راستش بودم، دوسالی از کدخدا شدنش نگذشته بود که با یکی از نزدیکای حکمران منطقه دست به یکی کردن تا ۳ هکتار از زمین های حومه شهر به پیرمرد رو که ظاهرا ورثه ای هم نداشت مال خود کنن، بعدشم درختای حدود ۵ هکتار از جنگلی که چسبیده به زمین بود رو قطع کنن و ۸ هکتار زمین و چوبای قطع شده رو صاحب بشن. نقشه این بود که به بهانه ی وقف به سری امضا و توافق از پیرمرد بگیرن و بعد ۳ هکتار زمین به نام برنرخان بخوره. اولش با هم قرار گذاشتن کاغذبازی های سند زدن زمین رو برنرخان انجام بده و شریکش هم که از نزدیکای حکمران بود و در حد خودش نفوذ داشت کمکش کنه. ولی بعد برنرخان نقشه رو عوض کرد، قرار شد من ۱۰۰ سکه از برنرخان بگیرم و کارای سند زدن زمین رو من انجام بدم، بعدش سند زمین به نام من بخوره و من اونو به پدر برنرخان (که نزدیکای مردنش بود) بفروشم.

ظرف دو ماه همه چی آهسته آهسته پیش رفت و سند ۳ هکتار زمین به نام من خورد. قطع کردن درختا و گرفتن سند ۵ هکتار دیگه هم به ماه طول کشید.

۸ هکتار زمین رو من با به قرداد سوری ۱۲۰۰۰ سکه به پدر برنرخان فروختم. بعد از فروش زمین اون پیرمردی که سرش کلاه گذاشته بودیم مرد، من فک می کنم کار برنرخان بود و مرگش طبیعی نبود، چون پیرمرد درد و مرض خاصی نداشت و بیچاره چون فک می کرد زمینش داره صرف کار خیر میشه کلی سرحال بود.

دو سه هفته بعد از اینکه من زمین رو فروختم،

را باید سریعتر شروع کنیم. والی: البته همه چیز را به مردم واگذار نکن، مردم هر کدام به فامیل هایشان رای می دهند و دست آخر باز هم همه چیز می شود طایفه ای. به نظر من موقع انتخاب اعضای مجمع کمی مصلحت اندیشی کن و اعتدال را مدنظر داشته باش. من هم کنارت هستم و کمک میکنم بهترین مجمع را انتخاب کنی

کندس شاه: نمی دانم، شاید هم تو درست می گویی، شاید بهتر باشد نظر مردم را در حد یک نظرسنجی ساده دخالت دهیم. فعلا بخور تا یخ نکرده

صبح شنبه فرجاد و فرجام اعلامیه ها را در سطح روستا نصب کردند. متقاضیان ۴ روز برای ثبت نام وقت داشتند و تا آخر هفته هم زمانبندی و گروه بندی متقاضیان انجام میشد. مردم هم از اینکه این بار قرار بود طایفه بازی نشود و فردی شایسته با اعمال نظر آنها انتخاب شود، از این تصمیم کدخدای جدید استقبال کردند و به ابتکارش آفرین گفتند.

آن شب طارق و پسرانش به خانه کندس شاه آمدند تا شام را با هم بخورند. بعد از شام کندس شاه به طارق گفت: طارق! نظرت راجع به عضویت در (کمیته) حامی چیست؟ اگر ثبت نام کنی من پشتت را خالی نمی گذارم. فرجاد و فرجام هم به درد مجاز می خورند، هر دوشان پسران دست و پا داری هستند. و سپس رو به فرجاد و فرجام کرد و گفت: نظر شما چیست؟

طارق یک نگاه به پسرانش کرد و بعد رو به کندس شاه گفت: در مورد پسران تصمیم با خودشان، اگر صلاح ببینن و فکر میکنن از پس کار بر میان، برن ثبت نام کنن، منم کمکشان می کنم، اما من شرایط عضویت در مجمع را ندارم. راستش آقای کندس خواه! من قبلا زندان بودم و واجد شرایط برای عضویت در مجمع ده کاری نیستم.

طارق کمی پول دوست بود، اما قیافه اش به زندان نمی خورد، کندس شاه که یکه خورده بود پرسید: به چه جرمی؟؟ طارق که از قیافه ش معلوم بود زیاد نمی خواهد در این مورد صحبت کند گفت:

برنرخان به بهانه مریض بودن پدرش، اموال پدرش رو بین خودشو دو تا برادرش تقسیم کرد. از اون زمین، ۶ هکتار رو خودش گرفت و نفری یک هکتار هم داد به برادرش. چند ماه بعد هم زمینو فروخت و شد اینی که الان هست. تا اینجا همه چی خوب پیش رفت. برنرخان به زمینش رسید، منو شریکش هم حق حساب گرفتیم، چوب او ۵ هکتار جنگل رو هم شریک برنرخان برداشت. اما از شانس بد من زمینی که فکر می کردیم نه ورثه داره، نه سند؛ هم ورثه داشت، هم اینکه سند دست ورثه ش بود. پیرمرد کوراجاق بود همه هم میدانستند، اما یه برادرزاده داشت، یه دختر حدودا ۲۵ ساله تو شیراز. دختره اصلا یادش نبود اینجا عمویی داره یا نداره، سال به دوازده ماه هیچکس خبری از پیرمرد نمی گرفت. اونجا توی شیراز دختره با شوهرش سند رو به عنوان ضمانت به یکی داده بودن و ازش پول قرض گرفته بودن. بعد که نتونستن با طرف تسویه کنن طلبکارشون پوله کرد که باید اندازه پولش از زمین سهم بگیره وگرنه سند رو نمیده و میره شکایت میکنه. این شد که وارث زمین با سند پیداش شد و وقتی فهمید عموش مرده و زمینم دیگه مال اون نیست، پیگیر قضیه شد. توی این چند ماه

زمین بعد از برنرخان چند بار دست به دست به دو سه نفر دیگه هم فروخته شد و پای همه اونا به دادگاه باز شد، ولی همه شان با قرداد رسمی زمینو معامله کرده بودن تا رسید به برنرخان و پدرش که من زمینو به اون فروخته بودم. برنرخان منکر این قضیه شد که چیزی از معامله بین من و پدرش می دانم. پدرشم که خودش زده بود به فراموشی و بچه هاش میگفتن الان یه سالی هست که فراموشی داره و طارق هم از این قضیه سو استفاده کرده. دادگاه هم بعد از پیگیری فهمید که کلاهبرداری کار من بوده و همه چی افتاد گردن من. مدرکی هم نداشتیم که ثابت کنم برنرخان و رفیقش منو تو این کار همراهی کردن. اون زمان زنم زنده بود، زن من دخترخاله ی والی بود و از بچگی با هم بزرگ شدن، به خاطر همین والی زیاد اینجا رفت و آمد میکنه و شما رو هم به ما معرفی کرده. اون موقع همه فکر کردن من با کمک والی زمین پیرمرد رو بالا کشیدیم ولی علیه والی مدرکی نداشتن. والی هم چون رابطه نسبتا خوبی با خدایامرز کندس پادشاه داشت و مدرکی هم علیه ش نبود، هیچکس نتانست علیه ش کاری بکنه و سر پستش ماند. ولی برای من، دادگاه نصف پول ۳ هکتار زمینو از اموال من داد به وارث پیرمرد

و رضایت اونو گرفتم، به خاطر قطع درختا و ۵ هکتار زمین خواری هم ۵ سال رفتم زندان. تقریبا آخرای دوره حبسم بود، ۶-۵ ماهی بیشتر نمانده بود که زنم مرد و داغش ماند روی دلم و نشد که بابت این پنج سال شرمندگی از خجالتش دریام. طارق بغض کرده بود و کندس شاه مات و مبهوت نگاهش می کرد، حرفی خاصی برای گفتن نداشت، فقط دلش برای طارق میسوخت. دستش را روی شانه طارق گذاشت و گفت: برای زنت متاسفم، غصه زندان را هم نخور دیگر همه چیز تمام شده. طارق و پسرانش که رفتند، کندس شاه هنوز فکرش درگیر داستان طارق بود. اینکه چگونه می شود به کسی اعتماد کرد؟! سرنوشت خودش را به یاد آورد، که به او هم خیانت شده بود، آن هم نه از طرف یک غریبه از طرف برادرزاده اش که همیشه حامی اش بوده. به این فکر می کرد که در مجمع ده کاری چگونه می تواند به همکارانش اعتماد کند و کارها را با خیال راحت به دستشان بسپارد؟! چه تضمینی وجود داشت که آنها در کارشان خیانت نکنند؟! اما باز هم چاره ای نداشت جز اعتماد در جایی که با همه غریبه است.



ماجرهای آقای فلانی
« من هج اهل دُرْغ مُرْغ نیستم »

دمنوش های زمستانه

نوشیدنی هایی که در این مقاله معرفی می شوند؛ جایگزین هایی مناسب، خوش طعم و مفید برای چای هستند. هر کس می تواند بر اساس سلیقه و ذائقه خود و نیز با توجه به بیماری ها یا نیازهای بدنی خویش (و حتی بر اساس فصول مختلف سال) از این نوشیدنی ها بهره ببرد. با به کار بردن کمی ذوق و سلیقه می توانید ترکیبات گوناگونی از این نوشیدنی ها را تهیه نمایید؛ به یاد داشته باشید که با ترکیب چای های مختلف، هر کدام از مواد تشکیل دهنده آن چای، خواص خود را به طور جداگانه حفظ خواهند کرد.

۱- چای به لیمو- زیرفون:

ترکیبات: به لیمو، افشاق مرباخوری و زیرفون، افشاق غذاخوری.

خواص: طبیعت این چای گرم بوده؛ در درمان سرماخوردگی، تشنج، نقرس، دردهای سیاتیکی، غلظت خون، روماتیسم، بی خوابی های شبانه، میگرن، اضطراب، طپش قلب، سردرد، آسم، فشارخون و اسهال موثر است؛ همچنین این چای، تقویت کننده حافظه، شستشودهنده کلیه و مقوی معده است. مصرف این چای به علت دارا بودن زیرفون، برای خانم های باردار ممنوع است.

۲- چای بابونه:

ترکیبات: بابونه، افشاق غذاخوری.

خواص: طبیعت آن، معتدل و در بابونه های صحرایی به سمت گرم و خشک است. ضد بلغم و صفرا و آرام بخش اعصاب، به ویژه اعصاب معده و روده و مقوی آنها و شستشودهنده بسیار قوی کلیه ها و تقویت کننده کلی سیستم عصبی است و علاوه بر آن، ضد تب، ضد انگل، ضد یبوست و اشتها آور است.

۳- چای به لیمو:

ترکیبات: به لیمو، افشاق غذاخوری.

خواص: این چای آرام بخش، طبیعتی گرم دارد و مناسب برای درمان بی خوابی های شبانه، میگرن، سردرد، طپش قلب و آسم بوده؛ ضمن تقویت معده و آثار ضد نفخ، حافظه را نیز بهبود می بخشد.

۴- چای دارچین:

ترکیبات: دارچین، چند قلم آسیاب نشده.

خواص: طبیعت گرم و خشک دارچین از آن یک محرک عالی اعصاب ساخته است که ضمن دارا بودن خواص نشاط آوری و رفع دلهره، شستشودهنده کلیه، دفع کننده اخلاط رطوبتی، تقویت کننده قوه بیه و موثر در درمان پادردهای رطوبتی است. دارچین علاوه بر تقویت کبد و معده، اشتها آور نیز بوده، بوی بد دهان را برطرف می کند. جالب است که بدانید طبق نظر طبای قدیم، اثر مثبت دارچین بر اعصاب، تا ۱۵ سال در بدن ماندگار است. زنان باردار بهتر است در مصرف دارچین کمی احتیاط کنند.

۵- چای زنجبیل:

ترکیبات: زنجبیل قلم (نکوبیده)، ۲ قطعه متوسط.

خواص: زنجبیل، طبیعتی گرم و خشک دارد و ضد بلغم و صفرا، بالابرنده قوی فشارخون، مقوی اعصاب، تقویت کننده حافظه، تنظیم کننده جریان ادرار، ضد رطوبت مزاج، خونساز، ضد درد مفاصل، تقویت کننده قوه بیه، مقوی دستگاه گوارش، حل کننده سنگ های صفراوی، ضد مسمومیت های غذایی، درمان کننده بسیار خوب تب مالت و ضد سرطان می باشد. نکته مهم در مصرف زنجبیل آن است که زیاده روی در مصرف آن می تواند باعث افزایش فشار خون و ضعف نیروی جنسی شود.

App Locker - Pro

این روزها موبایل ها کم کم دارن جای همه چیز حتی کامپیوتر ها رو میگیرن! اخبار خواندن و آهنگ گوش دادن و بازی کردن و چک کردن صفحه های شخصی توی شبکه اجتماعی و! گذشته از اینا، آدمایی (بلا نسبت چند نفر) فضول توی گوشی این و اون چرخ میزنن و تا جایی که جا داره پیام های شخصی ملت رو میخوانن! واسه همین هم برنامه نویسان ویندوز فون به نرم افزار نوشتن که کاشی های نرم افزار های اجتماعی رو مثل: وایبر، واتس اپ، توئیتر، این، فیسبوک و قفل کرده و به دوستان مورد دار اجازه سرک کشیدن تو گوشی رو نمیده



Save The Roundy

این شماره میخوام به بازی جالب ناک و ساده و ذهن ساز معرفی کنم! توی این بازی یه سری قفس به شیوه ی خاص روی یک سکو چیده شده که باید با شکستن چوب های بین قفس ها، قفس ها رو جوری کنار هم قرار بدید که از سکوی اصلی خارج نشدن و بیشتر از سه قفس هم سقوط نکنه که در اون صورت بازی شرمنده اخلاق ورزشی تون خواهد گشت. هیچی دیگه ۲۱ مگ ناقابل باید صرف کنید تا این بازی رو داشته باشید.



Video Tuner

چند وقت پیش میکروسافت در یک حرکت غافلگیرانگیز ویرایشگر فیلم خیلی تر و تمیز و جالبی رو واسه لومپاهایی دارای ویندوز فون ۸.۱ منتشر کرد که از ویژگی هاش باید به: قرار دادن آهنگ روی ویدئو، کات کردن، چرخاندن تصویر، تغییر میزان صدا، فیلتر های مختلف و اشاره کرد! و همچنین بعد از اتمام کار هم امکان اشتراک گذاری توی شبکه های اجتماعی وجود دارد. ولی نکته منفی این نرم افزار ۴۰ مگابایتی بودن اونه، اما به کاراییش می ارزه.



جانشین بلوتوث کبیر

محسن حمزه ای

*وقتی دور هم نشستید و هوس انتقال اطلاعات به سرتون زد، حتما اولین چیزی که به ذهنتون میرسه برادر بلوتوثه و بعد از اون هم احتمالا استاد معظم رم ریڈر! اما سیستم های بهتر و جدید تری پا به میدان گذاشتن، مثل فضای ابری (که شماره قبل معرفی شد اما واسه از ما بهتره) - ایردراپ (که اینم مال دوستان اپل داره) ایمیل کردن (که با کامپیوتر مارو پیر میکنه چه برسه به موبایل) و آخری هم جناب NFC (این یکی دیگه خوبه)، اما این NFC که میگن چی هست؟

ارتباط حوزه نزدیک یا انافسی (NFC) نوعی وسیله ارتباطی بی سیم بین دو دستگاه هوشمند (اکثرا موبایل) نزدیک به هم که حداکثر این فاصله ی نزدیک ۵ سانتیه. میشه گفت انافسی جایگزین بلوتوثه که انتقال اطلاعات و فایلها بین دو موبایل رو راحت تر و سریع تر انجام میده برخلاف بلوتوث که نیاز به زمان واسه جستجوی و پیدا

کردن دستگاههای نزدیک داره، اما بیشترین کار و عملکرد اصلی ان اف سی، پرداخت پولیه و باعث منسوخ شدن کارت اعتباری میشه. توی به جمله میشه گفت روش کار ان اف سی خیلی ساده ست که با نزدیک کردن دستگاه اول به دستگاه دوم ارتباط انجام میشه. انافسی از روش های افزایش امنی مثل لازم بودن تایید برقراری ارتباط توسط دستگاه دوم هم پشتیبانی می کنه. با این فن آوری هر وسیله ای که این تکنولوژی رو داره مثل به کیف پول عمل می کنه. اطلاعات حساب بانکی شما توی وسیله دستی تان (موبایل - تبلت - فلیت و) ذخیره می شه و هر وقت که لازم بود سر کیسه رو شل کنید، مثل به کارت اعتباری، گجت رو روی دستگاه پرداخت گرفته و همون لحظه پرداخت تان با امنیت بسیار بالا انجام می شه. بیشتر پرداخت ها نیازی به تایید نداره اما همونطور که اول هم نوشتیم، بعضی جاها لازمه تا دستگاه دوم ارتباط رو تایید کنه. واسه اینکه گوشی شما با دستگاه های دارای ان اف سی ارتباط برقرار کنه، باید از چیپ ان اف سی برخوردار باشه. فناوری ان اف سی بر اساس شناسایی فرکانس رادیویی ساخته شده که به یک گجت امکان میده تا به گجتی دوم امواج رادیویی ارسال کنه و بعد از شناسایی یکدیگر، عملیات مشخصی بین آنها انجام شه.

« دو دستاورد ان اف سی، مصرف انرژی بسیار کم و امنیت مناسبه، اگه کسی بخواد از راه ان اف سی به دستگاه شما نفوذ کنه و یا توی ارتباط ان اف سی دستگاه شما با دستگاه دیگه اختلال ایجاد کنه، باید بسیار به گجت شما نزدیک شه که این کار هم باعث حساس شدن شما و شک کردن به اون فرد میشه! »

پرداخت با ان اف سی

امروزه کمتر از ۱۰ درصد از کاربران، از موبایل واسه پرداخت استفاده می کنن؛ اما ۶۵ درصد متخصصان معتقدند که تا سال ۲۰۲۰ استفاده از ان اف سی برای پرداخت ها جای خرید نقدی و استفاده از کارت های اعتباری رو بگیره. همچنین بعضی از متخصصان اعلام کردند که سیستم خرید و فروش فعلی، در برابر پرداخت با ان اف سی سر تعظیم فرود نمیارند و بعضی از کاربران هم علاقه ای به استفاده از ان اف سی نخواهند داشت. NFC با بُرد کوتاهی که داره نظر بیشتر کمپانی ها مثل: اپل، گوگل، مایکروسافت، و شرکت های ارائه دهنده کارت های اعتباری رو به پرداخت با کیف پول الکترونیک جلب کرده. درحال حاضر پرداخت ان اف سی رو میشه از «کیف پول گوگل» انجام داد، (ولی من بعید می بینم توی ایران جواب بده!). شایعاتی هم درباره شرکت استیو جابز وجود داره که اپل هم درحال کار روی یک اپلیکیشن پرداخته. این کار گوگل و اپل نشان می ده که پرداخت ها به صورت خودکار و با استفاده از ان اف سی در حال گسترشه و کم کم جای کارت های اعتباری رو بگیره.

کاربردهای دیگر ان اف سی

البته تکنولوژی NFC می تونه کاربردهای دیگه هم داشته باشه. مثلا شرکت های سونی و سامسونگ، سخت مشغول کار روی تگ های NFC هستن که با نصب در خانه، ماشین، محل کار، فروشگاه ها و این امکان وجود داره که از NFC به عنوان به ماشه واسه برقراری ارتباط و انجام بعضی کارها یا دریافت به سری اطلاعات استفاده کرد. فقط کافیه تلفن همراه تون رو به تگ نزدیک کنید، تا خودکار ماشه چکیده شه.

ستون نیازمندی ها

{این ستون کاملا جنبه شوخی دارد}

سازمان دانش کاهش خواهش

کلاس کجا نمیرن؟ دانش کاهش
جزوه کجا نمیدن؟ دانش کاهش
برگه امتحان سفید کجا بدم؟ دانش کاهش
نمره ثنی کجا میدن؟ دانش کاهش
مدرک بیخودی کجا میدن؟ دانش کاهش
بله؟؟ دانش کاهش! چی چی؟؟ دانش کاهش! نشنیدم؟؟ دانش کاهش!

تلفن: ۶۶ تا ۶

صلاح اندیشان نوین

به اطلاع هم محلی های عزیز می رساند، مرکز صلاح اندیشان نوین با کمتر از ۵ قرن تجربه، آمادگی خود را جهت زیرآب زنی، به خصوص جوانان جویای کار در ادارات دولتی، نزد صاحب مغازه ی ۱×۱، جوانان دم بخت جلوی بستگان دختر، حتی نزد پدرتان جهت دریافت پول تاکسی اعلام میدارد.

آدرس ما: همین حوالی

مژده

در آمد میلیونی با سرمایه و فضای بسیار کم

با اعتماد به تجارب و سابقه ی کاری شرکت «ترب»، تمامی فضاهای خالی خود از جمله: باغچه - پشت بام - دیواره ی خانه - موزاییک های حیاط و.... را به شالیزارهای پرمحصول با برج های دانه بلند تبدیل کنید و از کارهای بیهوده و سخت راحت شوید.

مژده

دیگر نگران هدیه مراسم تقدیر خود نباشید؛ (ما این مشکل را حل کردیم) شرکت هدیه پتوچی با سابقه ی طولانی در امر تولید هدایای گرانبها جهت مراسمات از جمله: پتوهای دوتفره، یک نفره، پتوی مسافرتی و ملحفه خیال هموطنان و به خصوص مسئولان هم محلی را از بابت هدیه های مناسب در مراسمات آسوده کرده است.

پتوهای ما ؛ هدایای شما

دهیاری محمدآباد از شرکت های هواپیمایی سراسر کشور درخواست دارد تا از باندهای تازه ساز محمدآباد دیدن فرمایند. این باندهای دو منظوره که گاها به عنوان جاده کشاورزی هم استفاده می شوند، فقط به شرکت های داخلی اجازه داده می شوند.

جهت ثبت نام به دفتر مراجعه نمایید.



تسطیح زمین فوتبال مجموعه ورزشی محمدآباد



عزاداری هیئت جان
نثاران محمدآباد در
مشهد مقدس

اعوانی آستان قدس رضوی
به هیئت جان نثاران در زمان عزاداری
کرمین



نصب وسایل ورزشی در بوستان محلی



خرمنکوب شالی
از راست: حسین اکبرپور، شعبان جعفرآبادی، سید عیسی حسینی، مرحوم حسین رضایی



آموزشگاه زبان انگلیسی پرتو

[با استفاده از جدیدترین متد آموزشی]

در کلیه گروه های سنی
خردسالان، کودکان، نوجوانان و
بزرگسالان، واحد دختران و پسران
با کلیه امکانات سمعی و بصری، جهت
ترمیم جدید زبان آموز می پذیرد.
آدرس: روستای محمدآباد،
کتابخانه کانون فرهنگی

شماره تماس:

۰۹۱۱ ۲۷۳ ۱۱۶۱

با مدیریت: غفاری